

این اشک‌ها، قصه‌ی گشوده‌شدن درهای آسمان است

شماره پرسش: ۲۶۱۳۸

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۹ ۰۵:۰۰:۰۶

متن پرسش

سلام استاد وقتتون بخیر: شهادت سردار سلیمانی عزیز رو خدمتتون تسلیت عرض می‌کنم، استاد بنده سردار رو فقط در صفحه نمایش دیدم نه از نزدیک، اما حال خیلی عجیبی دارم که یادم نمیاد تا حالا در سوگ عزیزی از نزدیکان این حس رو داشته باشم، انگار دلم از اعماق سوخته و هیچ تسلایی پیدا نمیکنه، خیلی خیلی احساس دلتنگی می‌کنم و در طول روز و شب چندین بار گریه و زاری دارم و اصلاً آرام نمیشم مثل آدمای ماتم زده هستم، میدونم ایشون به سعادت بزرگی رسیدن اما تکلیف ما با این دلتنگیها چیه؟ چه جور توی دنیایی نفس بکشیم که سردار نیست، حس غریبه، انگار نگام به مرگ و آخرت بیشتر جلب شده و دیگه از مرگ نمی‌ترسم و شاید برام لذت بخش هم باشه.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این اشک‌ها، قصه‌ی گشوده‌شدن درهای آسمان است. بد نیست به صوت «سید شهداء مقاومت و یوم‌الفصل انقلاب اسلامی» و مقاله‌ی «سید شهداء مقاومت و افقی که در پیش است، رجوع فرمایید. موفق باشید